




## The Constituent Elements of 'Conflict of Interest' in Corporate Law: A Comparative Study of French and Iranian Law

**Saeed Mohseni**, Faculty of Law and Political Science, (Private Law), Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author) 

**Mahsa Robati**, PhD in Private Law, University of Tehran, Iran 

**Faezeh Teymouri Moghaddam**, PhD student in private law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran 

**Mohammad Taghi Nadi**, PhD student in private law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran 

Received: 15 Oct. 2025

Revised: 29 Jan. 2026


Accepted: 15 Feb. 2026

### Conflict of Interest/ Corporate Interest/ Personal Interest/ Competing Interests/ Links of Interest

Conflict of interest represents one of the most fundamental and complex challenges in the field of corporate governance. However, Iranian legal literature suffers from ambiguity in precisely defining the 'interests involved' in this conflict, largely confining itself to statutory examples. Using a descriptive-analytical method and a comparative study of advanced French legal doctrine, this research seeks to provide a coherent conceptual framework for identifying the constituent elements of competing interests. The findings indicate that this conflict arises from the confrontation of two main pillars: first, the 'corporate interest' (l'intérêt social) as an independent and benchmark interest, and second, the 'personal interest' (both material and moral). The main contribution of this study lies in presenting a method for identifying personal interest through the analysis of 'links of interest' (liens d'intérêts). This framework provides a basis for the coherent interpretation of laws and the presentation of practical solutions within the Iranian legal system.

1. s-mohseni@um.ac.ir

**JEL Classification:K20**

 <https://doi.org/10.22034/ijts.2026.2074814.4203>

**Data Availability:** The data used or generated in this research are presented in the text of the article.

**Conflicts of Interest:** The authors of this paper declared no conflict of interest regarding the authorship or publication of this article.

## ارکان منافع در «تعارض منافع» در حقوق شرکت‌های تجاری

### (مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه)

مهسا رباطی \*\*

سعید محسنی \*

محمدتقی نادى \*\*\*\*

فائزه تیموری مقدم \*\*\*

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۰۹ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۶

تعارض منافع / منافع شرکت / منافع شخصی / منافع درگیر / پیوندهای منافع

### چکیده

تعارض منافع یکی از چالش‌های اصلی و پیچیده در حوزه حاکمیت شرکتی است. با این حال، ادبیات حقوقی ایران در تعریف دقیق «منافع درگیر» در این تعارض با ابهام روبروست و عمدتاً به مصادیق قانونی اکتفا شده است. فقدان یک چارچوب مفهومی منسجم برای شناسایی منافع متعارض، حقوق ذی‌نفعان را در خطر قرار می‌دهد. در این وضعیت مسئله اصلی شناسایی ارکان منافع متعارض است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه تطبیقی دکتربین‌رشته‌ای حقوق فرانسه، این فرضیه را اثبات می‌کند که این تعارض از تقابل دو رکن اصلی شکل می‌گیرد: نخست، «منفعت شرکت» به‌عنوان یک منفعت مستقل و معیار و دوم، «منفعت شخصی» (اعم از مادی و معنوی) که نوآوری این پژوهش، ارائه روشی برای شناسایی آن از طریق تحلیل «پیوندهای منافع» است. این چارچوب، مبنایی

\*. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران  
s-mohseni@um.ac.ir

\*\* دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران  
mahsa.robati@ut.ac.ir

\*\*\* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران  
fa.teimourimoghdam@mail.um.ac.ir

\*\*\*\* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران  
nadi@mail.um.ac.ir

■ سعید محسنی، نویسنده مسئول

برای تفسیر منسجم قوانین و ارائه راه کارهای عملی در نظام حقوقی ایران را فراهم می آورد.

طبقه بندی JEL: K220

## مقدمه

در نظام حاکمیت شرکتی، تعارض منافع چالشی بنیادین محسوب می‌شود که کارایی اقتصادی و سلامت ساختار مدیریتی شرکت‌ها را مستقیماً هدف قرار می‌دهد. این مفهوم در کلی‌ترین معنا، به وضعیتی اطلاق می‌گردد که در آن، فرد به دلیل داشتن دو نقش یا هدف متعارض، قادر به رفتار منصفانه و یکسان با هر دو نیست؛ زیرا تصمیماتش بر منافع شخصی وی تأثیرگذار است.<sup>۱</sup> از منظر حقوقی، این پدیده به ناسازگاری واقعی یا ظاهری میان منافع شخصی فرد و وظایف امانی او<sup>۲</sup> تعریف شده و به‌طور خلاصه، وضعیتی است که شخص، منافع شخصی خود را در تداخل با منافع می‌یابد که به او سپرده شده است.<sup>۳</sup> این چالش، اعتماد سرمایه‌گذاران را کاهش داده و با افزایش هزینه‌های نمایندگی، می‌تواند به تخصیص ناکارآمد منابع در سطح کلان اقتصاد منجر شود.

شرکت‌های تجاری، بستری برای رشد تعارض منافع هستند؛ در این ساختار، گاه وصف شریک و مدیر در یک شخص جمع می‌گردد و گاه مدیران و شرکا به‌طور همزمان در چندین شرکت فعالیت می‌کنند. این شبکه درهم‌تنیده از روابط، زندگی شرکت را با تداخل مداوم میان منافع شخصی مدیران و شرکا از یک سو و منافع شرکت از سوی دیگر همراه می‌سازد. این تداخلات باعث ایجاد تعارض منافع در حقوق شرکت‌ها می‌گردد.

در غیاب یک چارچوب مفهومی دقیق، درک حقوقی از تعارض منافع در نظام حقوقی ایران به قواعد پراکنده و رویه قضایی موردی، محدود مانده است. این رویکرد حداقلی، فاقد پیش‌بینی‌پذیری لازم برای یک محیط تجاری امن است و ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد. هدف این پژوهش، ارائه یک قرائت حقوقی منسجم از این مفهوم است تا با تبیین ارکان آن، به تضمین ثبات و اطمینان حقوقی در حوزه شرکت‌های تجاری کمک کند. پرداختن به این مفهوم، نه یک بحث نظری صرف، بلکه یک ضرورت برای جلوگیری از اضمحلال منافع عمومی و اختلال در توسعه اقتصادی پایدار است. برای مفهوم‌شناسی دقیق «تعارض منافع»، باید این پدیده را به ارکان تشکیل‌دهنده آن تجزیه کرد. عدم شناسایی این ارکان، تعریف و احراز تعارض را با مشکل مواجه می‌سازد. هرچند در ادبیات

- 
1. A situation in which sb has two jobs, aims, roles, etc. and cannot treat both of them equally and fairly at the same time. A situation in which you cannot do your job fairly because you will be affected by the decision you make (Oxford Dictionary (2011)).
  2. A situation in which you cannot do your job fairly because you will be affected by decision you make (Longman Dictionary (2013)).
  3. A real or seeming incompatibility between one's private interest and one's public or fiduciary duties (Black's Law Dictionary (2011)).
  4. A real or apparent conflict between one's personal interest in a matter and one's duty to another or to the public in general regarding the same matter (Webster's Law Dictionary (2010)).
  5. Boucant (2022).

حقوقی، معیارهای مختلفی مانند «وظایف»<sup>۱</sup> یا «تکالیف امانی»<sup>۲</sup> برای تحلیل این مفهوم به کار رفته، اما این معیارها اغلب به جای پرداختن به ماهیت، به عوارض و نتایج آن می‌پردازند و تمام موقعیت‌های بالقوه تعارض را پوشش نمی‌دهند. این پژوهش با رویکردی نوین استدلال می‌کند که ارکان بنیادین این مفهوم، همان «منافع متعارض» هستند. بنابراین نقطه آغازین صحیح برای تحلیل، شناسایی و واکاوی این ارکان است. برای تبیین و اثبات این رویکرد نوآورانه، بهره‌گیری از حقوق فرانسه که ادبیات حقوقی قابل توجه در تبیین و تحلیل منافع متعارض دارد و مطالعه تطبیقی آن شایسته است.

در دکترین حقوقی، به ویژه در حقوق فرانسه که، تعارض منافع زمانی معنا می‌یابد که منفعتی برای حفاظت و دفاع<sup>۳</sup> به شخص سپرده شده<sup>۴</sup> یا مسئولیت آن منافع را بر عهده داشته باشد<sup>۵</sup> و او در موقعیتی قرار گیرد که بیم آن رود که منفعت شخصی خود را بر آن ترجیح دهد<sup>۶</sup>. همچنان که در حقوق اداری «منفعت عمومی» معیار است، در حقوق شرکت‌ها نیز «منفعت شرکت»<sup>۷</sup> به‌عنوان منفعت معیار (مبنا) شناخته می‌شود.

۱. در برخی متون اروپایی، فعالیت‌ها و عملکردهای اشخاص در شرکت به‌عنوان معیار تعارض منافع قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، در حوزه حقوق عمومی، کمیسیون پیشگیری از تعارض منافع در زندگی عمومی وابسته به سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OCDE)، بدین نحو عمل نموده است. در حوزه حقوق خصوصی، مقررات اروپایی در زمینه امیدنامه (prospectus) عرضه عمومی اوراق بهادار چنین رویکردی دارد و در ضمیمه ۳ و ۸ مقرر می‌کند که تعارض منافع احتمالی که بین وظایف انجام شده اشخاصی که به حساب صادرکننده اوراق بهادار، عمل می‌کنند یا وظایفی که آنان باید انجام دهند، باید به وضوح در امیدنامه نشان داده شوند (Reglement (UE) (۲۰۱۹)).

۲. این معیار در حقوق شرکت‌های انگلستان در تعریف تعارض منافع در مورد مدیران شرکت‌های تجاری دیده می‌شود. توضیح این که در قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلستان، بخش ۱۷۵ پاراگراف ۱ و ۷ بیان می‌دارد: «مدیر یک شرکت باید از موقعیتی که در آن منافع مستقیم یا غیرمستقیمی دارد یا می‌تواند داشته باشد که با منافع شرکت در تعارض است، یا احتمالاً ممکن است در تعارض باشد، اجتناب کند ... هرگونه اشاره در این بخش به تعارض منافع شامل تعارض منافع و وظیفه [از یک سو] و تعارض وظایف [از سوی دیگر] است». این بخش با بخش ۱۷۶ پاراگراف ۵ قانون یادشده تکمیل می‌گردد که به‌موجب آن «هرگونه اشاره به تعارض منافع در این بخش شامل تعارض منافع و وظیفه و همچنین تعارض وظایف می‌شود».

3. Un «intérêt à protéger» ou à «défendre».

4. "...un intérêt est véritablement «confié» a autrui e".

5. la prise en charge d'un intérêt.

رک. Boucant, Op. cit.

۶. بادینی و سیاه بیدی کرمانشاهی (۱۴۰۰).

۷. L'interet social.

در حقوق فرانسه، ماده ۱۸۳۳ قانون مدنی<sup>۱</sup> و مواد L.۲۲۱-۴۲، L.۲۲۵-۳۵ و L.۲۲۵-۴۴ قانون تجارت، لزوم مدیریت شرکت «در جهت منفعت شرکت» را مقرر می‌کند.<sup>۵</sup> ماده L.۲۳۳-۳<sup>۶</sup> در بند دوم، لزوم عدم مخالفت قرارداد میان شرکا با منفعت شرکت را می‌رساند. همچنین ماده ۱۸۴۸ قانون مدنی<sup>۷</sup> این کشور، با بیان این که «مدیر می‌تواند کلیه اعمال مدیریتی که برای منفعت شرکت لازم است را انجام دهد»، بر مفهوم «منفعت شرکت» تأکید می‌کند. قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلستان نیز در بند ۱ بخش ۱۷۵<sup>۸</sup>، «منفعت شرکت» را به‌عنوان عنصر مبنایی در تعریف تعارض منافع در شرکت‌ها تعیین می‌کند.

- 1.. Article 1833- “... La société est gérée dans son intérêt social, en prenant en considération les enjeux sociaux et environnementaux de son activité.”.
- 2.. Article L221-4- “Dans les rapports entre associés, et en l’absence de la détermination de ses pouvoirs par les statuts, le gérant peut faire tous actes de gestion dans l’intérêt de la société...”.
- 3.. Article L225-35- “Le conseil d’administration détermine les orientations de l’activité de la société et veille à leur mise en oeuvre, conformément à son intérêt social, en considérant les enjeux sociaux, environnementaux, culturels et sportifs de son activité...”.
- 4.. Article L225-64- “Le directoire est investi des pouvoirs les plus étendus pour agir en toute circonstance au nom de la société. Il les exerce dans la limite de l’objet social et sous réserve de ceux expressément attribués par la loi au conseil de surveillance et aux assemblées d’actionnaires. Il détermine les orientations de l’activité de la société et veille à leur mise en oeuvre, conformément à son intérêt social, en considérant les enjeux sociaux, environnementaux, culturels et sportifs de son activité. Il prend également en considération, s’il y a lieu, la raison d’être de la société définie en application de l’article 1835 du code civil...”.

۵.. در رویه قضایی فرانسه، رعایت منافع شرکت، همچون موضوع شرکت از محدودیت‌های اختیارات مدیران است و عدم رعایت آن در شرکت‌های مدنی در اموال منقول و شرکت تضامنی موجب بطلان عمل حقوقی مدیر می‌گردد، حتی اگر در قلمرو موضوع شرکت باشد (Com. sept. ۲۳. ۲۰۱۴. n° ۱۳-۱۷. ۳۴۷; V. Merle et Fauchon (۲۰۱۹) لیکن در شرکت با مسئولیت محدود که در آن محدودیت اختیارات مدیران در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست، صرف عدم رعایت منافع شرکت، بطلان اعمال حقوقی مدیر را به دنبال ندارد (Com. ۱۲ mai ۲۰۱۵. n° ۱۳-۱۰۱۳. ۲۸۵۰۴; V. Merle et Fauchon, Op. cit. در دکتربین حقوق فرانسه، برخی (Mousseron et Chatain-Autajon (۲۰۱۱) عمل حقوقی که مدیر شرکت تجاری برخلاف منافع شرکت منعقد نموده را در برابر شرکت استنادناپذیر می‌دانند. با این همه ایشان، رعایت منافع شرکت را از قواعد مسئولیت مدیران می‌دانند و در نظر گرفتن آن را به‌عنوان محدودیت اختیارات مدیران قابل بحث توصیف می‌کنند. نویسندگان یادشده عدم اطلاع اشخاص ثالث از آنچه منافع شرکت است و برقراری امنیت حقوقی را مستلزم محدود شدن مفهوم منافع شرکت به روابط داخلی شرکت می‌دانند. حفظ منافع شرکت در حقوق کشور فرانسه تا آنجا اهمیت دارد که در رویه قضایی این کشور، چنانچه منافع شرکت در معرض خطر حتمی و قریب‌الوقوع قرار گیرد، مدیر موقت (l’administrateur provisoire) از سوی دادگاه برای اداره شرکت تعیین می‌گردد (Merle et Fauchon, Op. cit).

- 6.. Article L233-3- “... 2° Lorsqu’elle dispose seule de la majorité des droits de vote dans cette société en vertu d’un accord conclu avec d’autres associés ou actionnaires et qui n’est pas contraire à l’intérêt de la société;...”.
- 7.. Article 1848- “Dans les rapports entre associés, le gérant peut accomplir tous les actes de gestion que demande l’intérêt de la société...”.
- 8.. Section 175: Duty to avoid conflicts of interest

(1) A director of a company must avoid a situation in which he has, or can have, a direct or indirect interest

دستورالعمل ۲۰۱۷/۱۱۳۲ اتحادیه اروپا<sup>۱</sup> از «منفعت شرکت» سخن می‌گوید و دستورالعمل ۲۰۱۷/۲۲۸ نیز «منافع شرکت» را از «منافع سهامداران» متمایز می‌کند. دستورالعمل ۲۰۰۴/۲۵<sup>۲</sup> مقرر می‌دارد که «رکن اداره کننده یا مدیریت کننده شرکت مورد نظر باید در مجموع به نفع شرکت عمل نماید»<sup>۳</sup>. ماده ۴۹ مقررات شورای اروپا به شماره ۲۰۰۱/۲۱۵۷، در رابطه با اساسنامه شرکت اروپایی<sup>۴</sup>، از «ضرر به منافع شرکت»<sup>۵</sup> سخن می‌گوید.

در حقوق ایران، این منفعت در مواد ۲۵۸ و ۲۶۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت تصریح و مورد حمایت قرار گرفته است. بند سوم و چهارم ماده ۲۵۸، برای رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت که اموال یا اعتبارات شرکت و یا اختیارات خود را برخلاف «منافع شرکت» و برای «مقاصد شخصی» مورد استفاده قرار دهند<sup>۶</sup>، مجازات حبس در نظر گرفته است<sup>۷</sup>. ماده ۲۶۹ نیز استفاده مدیر تصفیه یا مدیران شرکت سهامی از اموال یا اعتبارات شرکت در حال تصفیه را برخلاف «منافع شرکت» یا برای «مقاصد شخصی»، جرم و دارای مجازات حبس اعلام کرده است<sup>۸</sup>.

that conflicts, or possibly may conflict, with the interests of the company.

1. la directive (UE) 2017/1132 du Parlement Européen et du Conseil du 14 juin 2017, relative à certains aspects du droit des sociétés.
2. la directive (UE) 2017/828 du Parlement Européen et du Conseil du 17 mai 2017, modifiant la directive 2007/36/CE en vue de promouvoir l'engagement à long terme des actionnaires.
3. la directive 2004/25/CE du Parlement Européen et du Conseil du 21 avr. 2004, concernant les offres publiques d'acquisition.
4. "l'organe d'administration ou de direction de la société visée doit agir dans l'intérêt de la société dans son ensemble".
5. L'article 49 du règlement (CE) n°2157/2001 du Conseil du 8 oct. 2001, relatif au statut de la société européenne.
6. "préjudice aux intérêts de la société".

۷. در کتاب چهارم لایحه تجارت مصوب ۱۴۰۳، در تبصره ماده ۵۹۸ که به صراحت از تعارض منافع نام برده شده، سخن از منفعت شرکت و منفعت شخصی است. همچنین در مواد ۹۷۷ و ۹۹۴ که به ترتیب مشابه مواد ۲۵۸ و ۲۶۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت فعلی است، از منافع شرکت سخن گفته شده است.

۸. همچنان که برای تعارض منافع هر دو شرط مخالفت با منافع شرکت و موافقت با منفعت شخصی لازم است، در ماده یادشده نیز این دو شرط، هر دو برای تحقق جرم پیش بینی شده لازم دانسته شده است. از این رو آنچنان که برخی حقوق دانان (فروچی، ۱۳۸۹)، نیز اشاره کرده‌اند، چنانچه مدیران اموال و اعتبارات شرکت را در خدمت خود قرار دهند لیکن این امر در راستای منافع شرکت باشد، مدیران یادشده بر اساس ماده ۲۵۸ قابل تعقیب نیستند؛ مانند آن که مدیر به دلیل تعداد زیاد خودروهایی شرکت، یکی از آن‌ها را با اجاره بهای قابل قبول، به خدمت خود بگیرد و اجاره بهای آن را بپردازد.

۹. برخی حقوق دانان (اسکینی، ۱۳۹۵) علت وضع بندهای یادشده را چنین گفته‌اند که تلقی قانون‌گذار این بوده که جرم خیانت در امانت اگرچه در مورد وکیل و امین است اما ممکن است با وضعیت حقوقی مدیران منطبق نبوده و دادگاه‌ها آن را در مورد مدیران نپذیرند.

۱۰. این موضوع در قانون تجارت فرانسه در بندهای چهارم و پنجم ماده L۲۴۱-۳ در خصوص شرکت‌های با مسئولیت محدود، در بندهای سوم و چهارم ماده L۲۴۲-۶ در خصوص شرکت‌های سهامی و در بند نخست ماده L۲۴۷-۸ در خصوص مدیران تصفیه انواع شرکت‌های تجاری پیش‌بینی شده است. در دو ماده نخست

بر این اساس، پژوهش حاضر دو مفهوم کلیدی را به عنوان دو رکن اصلی منافع متعارض مورد واکاوی قرار می‌دهد. رکن نخست، «منفعت شرکت» است که به عنوان منفعت مبنا و معیار عمل می‌کند (بند نخست). رکن دوم، «منفعت شخصی» است که در تقابل با منفعت نخست قرار می‌گیرد (بند دوم). با تحلیل دقیق این دو رکن و روابط متقابل آن‌ها، یک مدل مفهومی برای شناسایی تعارض منافع در حقوق شرکت‌های تجاری ارائه خواهد شد.

## ۲. منفعت شرکت

مفهوم منفعت شرکت سنگ بنای تحلیلی و رکن اساسی در شناسایی تعارض منافع است. این مفهوم به مثابه معیاری عمل می‌کند که وظیفه امانی مدیران و شرکا در برابر آن سنجیده شده و هرگونه انحراف از آن، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری تعارض منافع باشد.

با وجود این، «منفعت شرکت» یکی از مبهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مفاهیم در حقوق شرکت‌هاست. این منفعت دقیقاً چیست؟ آیا صرفاً به معنای منفعت مشترک سهامداران است یا دایره وسیع‌تری از ذی‌نفعان را در بر می‌گیرد؟ در واقع شناسایی ذی‌نفعان بر شناسایی منافع تأثیرگذار است. یک شخص حقوقی انتزاعی چگونه منافع خود را ابراز می‌کند و این منفعت توسط چه اشخاصی نمایندگی می‌شود؟ پاسخ به این پرسش‌ها برای ترسیم دقیق مرزهای تعارض منافع ضروری است. این گفتار در دو بخش به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: نخست، به تبیین معنا و روش شناسایی منفعت شرکت پرداخته و سپس، چگونگی نمایندگی این منفعت را تحلیل می‌کند.

### ۲-۱. مفهوم منفعت شرکت و شناسایی آن

در خصوص مفهوم «منفعت شرکت»، دو دیدگاه محدود و گسترده وجود دارد که هر یک، دامنه و مصادیق تعارض منافع را به شکلی متفاوت ترسیم می‌کنند. در دیدگاه محدود که ریشه در مبنای قراردادی شرکت دارد، «منفعت شرکت» چیزی جز «منفعت

یادشده برای استفاده مدیران از دارایی یا اعتبار شرکت یا اختیارات یا آراء خود، با سوء نیت، برخلاف منفعت شرکت و به نفع شخصی یا به نفع شرکت یا بنگاه اقتصادی دیگری که در آن مدیر به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ذی‌نفع است، مجازات پنج سال حبس و ۳۷۵۰۰۰ یورو جزای نقدی در نظر گرفته شده است. در بند نخست ماده ۸-L۲۴۷ در خصوص مدیران تصفیه انواع شرکت‌های تجاری، برای استفاده مدیر تصفیه از دارایی یا اعتبار شرکت در حال انحلال با سوء نیت، برخلاف منفعت شرکت و به نفع شخصی یا به نفع شرکت یا بنگاه اقتصادی دیگری که در آن مدیر تصفیه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ذی‌نفع است، مجازات پنج سال حبس و ۹۰۰۰ یورو جزای نقدی پیش‌بینی شده است.

۱. برای مطالعه تفصیلی در این خصوص رک. (باقری و صادقیان ندوشن، ۱۳۹۵؛ صادقیان ندوشن و باقری، ۱۳۹۵).
۲. در حقوق ایران برخی (صقری، ۱۳۹۰) شرکت را بر اساس نظریه قراردادی تعریف می‌کنند که مورد انتقاد برخی دیگر (تقی‌زاده و هاشمی، ۱۳۹۴) قرار گرفته است.

مشترک شرکا<sup>۱</sup> نیست. شرکت قراردادی است که با هدف<sup>۲</sup> کسب سود یا صرفه جویی اقتصادی<sup>۳</sup> و در جهت تأمین منفعت مشترک اعضای آن<sup>۴</sup> تشکیل شده است. این نگاه با رویکرد سهامدارمحور در حاکمیت شرکتی نیز همسو است؛ رویکردی که مدیران را وکیل و امین سهامداران می‌داند و وظیفه اصلی آن‌ها را حداکثرسازی ثروت مالکان شرکت تعریف می‌کند.

این تعریف محدود، شناسایی انواع تعارض منافع را تسهیل می‌کند، زیرا یک معیار سنجش واضح ارائه می‌دهد: هر اقدامی که به منفعت مشترک سهامداران لطمه بزند، مصداق تعارض است. بر این اساس تعارض منافع عمودی<sup>۵</sup> (مدیران در برابر شرکا) زمانی رخ می‌دهد که مدیر، منفعت شخصی خود را بر منفعت مشترک سهامداران ترجیح دهد و تعارض منافع افقی<sup>۶</sup> (شرکا در برابر یکدیگر) زمانی رخ می‌دهد که شریک دارای اکثریت، منفعتی را دنبال کند که با منفعت مشترک کلیه سهامداران (به ویژه اقلیت) در تضاد باشد.

با این حال، این دیدگاه با محدود کردن منفعت شرکت به سود سهامداران، دامنه تعارض منافع را نیز محدود می‌کند و سایر اشخاص مرتبط با شرکت یا منافع بلندمدت بنگاه را نادیده می‌گیرد. در مقابل، دیدگاه گسترده، شرکت را نه صرفاً یک ابزار حقوقی برای سهامداران، بلکه یک بنگاه اقتصادی و اجتماعی<sup>۷</sup> می‌بیند. در این نگاه، «منفعت شرکت» فراتر از سود سهامداران بوده و منافع کلیه

#### 1. l'intérêt commun des associés

۲. برخی نویسندگان فرانسوی Ripert, Roblot, Germain et Magnier (۲۰۰۹) در تفاوت هدف از شرکت و منفعت شرکت گفته‌اند که ماده ۱۸۲۳ قانون مدنی، هدف نهایی عینی برای قرارداد شرکت را بیان می‌کند در حالی که منفعت شرکت تحقق بخشیدن به آن در طول زمان است.

3. Article 1832- "La société est instituée par deux ou plusieurs personnes qui conviennent par un contrat d'affecter à une entreprise commune des biens ou leur industrie en vue de partager le bénéfice ou de profiter de l'économie qui pourra en résulter..."

قانون مدنی فرانسه مصوب ۱۸۰۳، دارای فصلی با عنوان قرارداد شرکت است. ماده ۱۸۰۲ قانون یادشده شرکت را آوردن سرمایه مشترک به قصد بدست آوردن سود تعریف می‌کند. به دنبال تغییرات حقوقی و اقتصادی در قرن ۱۹ و ۲۰، در چهارم ژانویه ۱۹۷۸ قانونی در خصوص شرکت مدنی به تصویب رسید و در ماده ۱۸۳۲ جدید، نوآوری‌هایی در تعریف عقد شرکت پدید آورد؛ از جمله آن صرفه جوئی در هزینه‌ها به‌عنوان یک هدف مستقل برای شرکت شناخته شد.

۴. ماده ۱۸۲۳ قانون مدنی فرانسه پس از اشاره به تشکیل شرکت بر اساس «منفعت مشترک شرکا»، از اداره شرکت بر اساس «منفعت شرکت» سخن می‌گوید. در واقع در این ماده دو تعبیر منفعت مشترک شرکا و منفعت شرکت به کار رفته است:

Article 1833- Toute société doit avoir un objet licite et être constituée dans l'intérêt commun des associés. La société est gérée dans son intérêt social, en prenant en considération les enjeux sociaux et environnementaux de son activité.

5. les conflits d'intérêts verticaux.

6. les conflits d'intérêts horizontaux.

7. Entreprise

در حقوق ایران برخی (ستوده تهرانی، ۱۳۸۹؛ ستوده تهرانی، ۱۳۸۸) شرکت را به‌عنوان یک موسسه و سازمان

ذی نفعان از جمله کارکنان، طلبکاران، مشتریان و حتی جامعه را در بر می‌گیرد.<sup>۱</sup> این رویکرد که با مفهوم «بنگاه اقتصادی مشترک»<sup>۲</sup> در حقوق فرانسه<sup>۳</sup> و استقلال شخصیت حقوقی شرکت از اعضای آن تقویت می‌شود، دامنه تعارض منافع را به شدت گسترش می‌دهد. برای مثال در فرضی که مدیر یک شرکت موفق، کسب و کار مشابه و رقیبی برای خود راه‌اندازی کند، بر اساس دیدگاه محدود از منفعت شرکت، این اقدام صرفاً یک تعارض با منفعت سهامداران است، زیرا به‌طور بالقوه سود آن‌ها را کاهش می‌دهد. لیکن بر اساس دیدگاه گسترده، این اقدام با منافع طیف وسیعی از ذی‌نفعان در تعارض قرار می‌گیرد؛ به منافع کارکنان (با تهدید امنیت شغلی آن‌ها)، منافع طلبکاران (با تضعیف توان بازپرداخت شرکت) و حتی منافع جامعه محلی (با تضعیف یک بنگاه اقتصادی فعال) آسیب می‌زند.

همانطور که مشاهده می‌شود، در دیدگاه گسترده، هرگونه رقابت یا اقدامی که به شبکه منافع مرتبط با بنگاه لطمه بزند، می‌تواند مصداق تعارض منافع تلقی شود. این امر هرچند جامع به نظر می‌رسد، اما به دلیل نامعین بودن دایره ذی‌نفعان، می‌تواند به عدم قطعیت حقوقی منجر شود.

در حقیقت منافع شرکت، که در نتیجه اجتماع اراده و منافع شرکا یعنی «قصد مشارکت»<sup>۴</sup> در نقطه تأسیس ایجاد می‌شود، به محض تشکیل شخصیت حقوقی، هویتی مستقل می‌یابد. این منفعت، دیگر جمع ساده منافع سهامداران نیست، بلکه به یک استاندارد رفتاری مستقل و برتر تبدیل می‌شود که در طول حیات شرکت، همواره بر منافع شخصی شرکا و مدیران اولویت دارد. این هویت مستقل، یکی از مؤلفه‌های کلیدی شخصیت حقوقی شرکت است و به‌عنوان معیاری برای سنجش صحت اقدامات، کلیه ارکان و افراد مرتبط با شرکت عمل می‌کند. به همین دلیل است که ماده ۱۸۳۳ قانون مدنی فرانسه، مدیریت شرکت را مقید به حرکت «در راستای منفعت شرکت» می‌کند.<sup>۵</sup>

می‌نگردد. به این رویکرد، نظریه سازمانی در تعریف شرکت گفته شده که مورد انتقاد نیز قرار گرفته است (تقی‌زاده وهاشمی، پیشین).

1. Philippe Merle et Anne Fauchon, Op. cit, n°70.

2. Une entreprise commune

3. Article 1832 du code civil: La société est instituée par deux ou plusieurs personnes qui conviennent par un contrat d'affecter à une entreprise commune des biens ou leur industrie en vue de partager le bénéfice ou de profiter de l'économie qui pourra en résulter.

4. l'affectio societatis

بر اساس قصد مشارکت که برای تشکیل شرکت لازم است، فرض می‌شود که شرکا به‌طور موثر در شرکت «به نفع مشترک و در شرایط برابر» همکاری می‌کنند و هریک در سود و زیان شریک هستند (Cass. com, ۳ juin ۱۹۸۶, n°۸۵-۱۲/۱۱۸). قصد مشارکت، صرفاً انگیزه شرکا برای مشارکت نیست بلکه اراده آن‌ها برای مشارکت در قرارداد شرکت است. همچنان که رضایت شرکا در قرارداد شرکت، دربرگیرنده انگیزه‌های شخصی شرکا خارج از قرارداد شرکت نیست مگر آن که انگیزه‌های یادشده در قرارداد شرکت تصریح شده باشد (Cass. com, ۱۰ fevr ۱۹۹۸, n°۹۵-۲۱۹۰۶).

۵. ماده ۱۸۳۳ قانون مدنی فرانسه در بند دوم، پس از بیان این موضوع که شرکت بر اساس منفعت شرکت مدیریت می‌گردد، لزوم در نظر گرفتن مسائل اجتماعی و محیطی را نیز در مدیریت شرکت مقرر می‌کند. قانون ۲۲ می ۲۰۱۹ فرانسه در خصوص این عبارت بیان می‌کند که عبارت ماده ۱۸۳۳ جهت حل مشکل تضاد احتمالی بین منفعت

در حقوق ایران<sup>۱</sup> مهم‌ترین تجلی مفهوم «منفعت شرکت» در لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ یافت می‌شود. مواد ۲۵۸ و ۲۶۹ این قانون، استفاده از اموال و اعتبارات شرکت را «برخلاف منافع شرکت» و برای «مقاصد شخصی» جرم‌انگاری کرده است. این تصریح نشان می‌دهد که قانون‌گذار، «منافع شرکت» را به‌عنوان یک موجودیت مستقل و قابل حمایت به رسمیت شناخته و نقض آن را مستوجب مسئولیت کیفری دانسته است. همچنین برخی<sup>۲</sup> معتقدند که قانونگذار برخی از معاملات مهم همچون اعطای وام یا اعتبار به مدیران یا تعهد و تضمین دیون آنان را به دلیل فقدان منفعتی برای شرکت، در ماده ۱۳۲ لایحه اصلاحی قانون تجارت، مطلقاً باطل اعلام کرده است. ماده ۱۳۳ لایحه یادشده نیز معاملات نظیر معاملات شرکت که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد را ممنوع اعلام نموده و این ممنوعیت محمول بر این است که معاملات مزبور فاقد هرگونه نفع برای شرکت بوده و محل تعارض منافع شرکت با منافع مدیران شرکت است. به تعبیر برخی<sup>۳</sup>، داشتن تجارتي از نوع تجارت شرکت زمینه ساز تعارض منافع و ترجیح منافع شخصی بر منافع شرکت است.

ماده ۷ دستورالعمل حاکمیت شرکتی ناشران ثبت شده نزد سازمان بورس و اوراق بهادار که به کنترل معاملات با اشخاص وابسته می‌پردازد، به‌طور صریح از «منافع شرکت» در کنار منافع سهامداران نام می‌برد که نشان‌دهنده شناسایی مستقل منفعت شرکت از منفعت سهامداران است.

لایحه تجارت مصوب ۱۴۰۳ در تبصره ماده ۷۹۳ در تعریف «عضو مستقل هیات مدیره»، به صراحت از «غبطه شرکت» نام می‌برد. در این ماده، عضو مستقل کسی است که فاقد رابطه‌ای باشد که موجب «عدم رعایت یکسان منافع سهامداران یا غبطه شرکت گردد». این ماده «غبطه شرکت» را در کنار «منافع سهامداران» به‌عنوان یک معیار مستقل به رسمیت می‌شناسد. این رویکرد نشان‌دهنده پذیرش استقلال منفعت شرکت از منفعت صرف سهامداران است. با این همه هیچ یک از مواد پیش‌گفته «منفعت شرکت» را تعریف نکرده‌اند. از این رو پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار در لایحه جدید، تعریف مشخصی از «منفعت شرکت» و معیارهایی برای شناسایی آن ارائه دهد.

شناسایی این منفعت مستقل در عمل از دو طریق اصلی امکان‌پذیر است. در شرکت‌های قراردادی،

شرکت و مسائل اجتماعی و محیطی است لیکن باید توجه داشت که مدیریت شرکت بر اساس منفعت شرکت است و مسائل اجتماعی و محیطی باید صرفاً «درنظر گرفته شوند» به بیان دیگر عبارت ماده ۱۸۳۳ به این معنا نیست که مدیر شرکت می‌تواند به اتکای ملاحظات اجتماعی و محیطی، برخلاف منفعت شرکت تصمیمی اتخاذ کند. (Boucant, Op. cit; Cozian, Viandier et Deboissy (2003).

۱. در حقوق ایران، برخی حقوقدانان (ستوده تهرانی، ۱۳۸۹) در تعریف شرکت، به تأسیس آن بر اساس اراده شرکا و پس از تشکیل شرکت، استقلال آن از اراده شرکا اشاره می‌کنند، به گونه‌ای که شرکا پایبند به اصول و قواعدی می‌گردند که حتی ممکن است برخلاف اراده آنان باشد. منافع در شرکت‌های تجاری نیز تابع همین قاعده کلی است؛ در زمان تأسیس شرکت، تابع منافع شرکاست اما پس از تشکیل از منافع شرکا استقلال می‌یابد و در صورت تعارض، بر آن تفوق دارد.

۲. جنیدی و اکبری‌ان طبری (۱۳۹۷).

۳. سکوتی نسیمی (۱۳۹۵).

اساسنامه به‌عنوان میثاق موسسان، بهترین منبع برای کشف خطوط اصلی منفعت شرکت است. مقدمه، اهداف و ارزش‌های ذکر شده در اساسنامه، DNA منفعت شرکت را ترسیم می‌کند. در غیاب چنین سندی، مانند شرکت‌های عملی (شرکت‌های ایجاد شده یا *de facto*)، منفعت شرکت را می‌توان از عملکرد مستمر و رویه عملی شرکا استنباط نمود. در واقع، حتی در شرکت‌هایی که هنوز ثبت نشده‌اند، وجود یک منفعت مستقل و قابل حمایت، هم به جهت نظری و هم عملی، کاملاً قابل شناسایی است. در حقوق فرانسه که شرکت‌ها با ثبت شخصیت حقوقی می‌یابند<sup>۱</sup>، حتی فقدان شخصیت حقوقی نیز مانع شناسایی منافع شرکت و برتری آن بر منافع دیگر نیست<sup>۲</sup>.

## ۲-۲. نمایندگی منفعت شرکت

شرکت به‌عنوان یک شخص حقوقی، موجودی انتزاعی است و برای ابراز اراده و پیشبرد منافع خود، نیازمند اشخاص حقیقی است. همانطور که اراده شرکت در زمان تأسیس از طریق امضای شرکا ابراز می‌شود، در طول حیات خود نیز از طریق تصمیمات و اقدامات نمایندگان تجلی می‌یابد. منفعت شرکت نیز از این قاعده مستثنی نیست و از طریق اشخاصی که آن را نمایندگی می‌کنند، در عالم واقع بروز و ظهور خارجی می‌یابد<sup>۳</sup>.

مفهوم «نمایندگی» در اینجا، وسیع‌تر از نمایندگی در معنای حقوقی است. برای مثال نظریه رکن

۱. در حقوق فرانسه، ثبت شرکت موجب برخورداری شرکت از شخصیت حقوقی می‌گردد لیکن به‌موجب ماده ۱۸۷۱ قانون مدنی فرانسه، شرکای شرکت می‌توانند تراضی کنند که شرکت ثبت نشود، چنین شرکتی، «societe en participation» نامیده می‌شود. این شرکت فاقد شخصیت حقوقی است، مشمول حکم انتشار قرار نمی‌گیرد و با هر طریقی قابل اثبات است (برای مقایسه آن با جوینت ونچر، رک. خزاعی و بدری اهری (۱۳۶۹). ماده ۱۸۷۳ قانون مدنی فرانسه، مقررات قانونی در مورد این شرکت را نسبت به «شرکت عملی» نیز قابل اعمال اعلام می‌کند، بی‌آن که تعریفی از شرکت عملی ارائه دهد. از این رو شرکت‌ها در حقوق فرانسه می‌توانند فاقد شخصیت حقوقی باشند به جز شرکت تک شریکی که از نظر قانونی بدون شخصیت حقوقی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

Article 1871- Les associés peuvent convenir que la société ne sera point immatriculée. La société est dite alors "société en participation". Elle n'est pas une personne morale et n'est pas soumise à publicité. Elle peut être prouvée par tous moyens.

Article 1873 - Les dispositions du présent chapitre sont applicables aux sociétés créées de fait.

2. Boucant, Op. cit.

۳. به مناسبت گفتنی است بند ۱ ماده ۱۱۶۱ اصلاحی ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه، با هدف جلوگیری از تعارض منافع در حقوق قراردادهای مقرر نموده که نماینده نمی‌تواند از سوی اطراف قرارداد که دارای منافع متعارض هستند، اقدام کند و نیز نمی‌تواند به حساب خود با منوب‌عنه قرارداد ببندد. این ممنوعیت ضمانت اجرای بطلان عمل حقوقی را به دنبال دارد و با استثناهایی همراه است که به شکل اذن قبلی یا اجازه بعدی عمل حقوقی از سوی منوب‌عنه است. در خصوص قلمرو اعمال این ماده نسبت به حقوق شرکت‌های تجاری، مباحث بسیاری در حقوق فرانسه درگرفت و سرانجام به‌موجب قانون ۲۰ آوریل ۲۰۱۸، قلمرو آن تنها به اشخاص حقیقی محدود گردید (Merle et Fauchon, Op. cit).

بودن<sup>۱</sup> در نمایندگی از شرکت، معمولاً به اختیارات رسمی یک مدیر برای انعقاد قرارداد و ایجاد تعهد برای شرکت در برابر اشخاص ثالث محدود می‌شود. اما «نماینده‌گی منفعت» یک مفهوم کارکردی و ماهوی است. این نمایندگی شامل هر شخصی می‌شود که به واسطه جایگاه، تصمیمات یا اقداماتش، عملاً در حال شکل دادن، حفاظت یا حتی به خطر انداختن منفعت شرکت است. این مفهوم گسترده، که از ادبیات اقتصادی الهام گرفته شده، هر رابطه‌ای که در آن شخصی رفاه دیگری را بر عهده می‌گیرد، یک نوع نمایندگی می‌داند.<sup>۲</sup>

بر این اساس، نه تنها مدیران که رسماً نماینده قانونی شرکت هستند، بلکه شرکا نیز نمایندگان منفعت شرکت محسوب می‌شوند. شرکا با رأی خود در مجامع، مسیر استراتژیک و منافع کلان شرکت را تعیین می‌کنند و حتی می‌توانند به نام شرکت اقامه دعوا کنند. بنابراین، هر شخصی که به نحوی پایبندی به منفعت شرکت یافته و از طریق اعمال مادی یا حقوقی، آن را نمایندگی می‌کند، در این دایره وسیع قرار می‌گیرد.<sup>۳</sup>

حال این پرسش مطرح می‌شود که یک شخص چگونه به منفعت شرکت «پایبند» می‌شود و نمایندگی آن را بر عهده می‌گیرد؟ این پایبندی از دو طریق اصلی ایجاد می‌شود:

در اغلب موارد، این پایبندی نتیجه یک عمل حقوقی است. اساسنامه، عمل حقوقی است که شرکا با امضای آن، متعهد به رعایت منفعت شرکت می‌شوند. انتخاب مدیران توسط مجمع و پذیرش این سمت از سوی ایشان، عمل حقوقی دیگری است که مدیران را پایبند به این منفعت می‌کند. علاوه بر این، قراردادهای دیگری مانند تفویض اختیار، اعطای نمایندگی قراردادی یا حتی یک حکم قضایی می‌تواند اشخاص ثالث را ملزم به رعایت و نمایندگی منفعت شرکت نماید.

گاهی پایبندی به منفعت شرکت، نه از یک عمل ارادی، بلکه از یک واقعه حقوقی ناشی می‌شود که قانون بر آن اثر حقوقی بار می‌کند. برجسته‌ترین مصداق این حالت، مدیران عملی یا در سایه<sup>۴</sup> هستند.

1. Théorie de l'organe.

۲. طوسی (۱۳۹۳).

3. Boucant, Op. cit.

4. Dirigeant de fait.

مدیر عملی شامل اشخاص حقیقی و حقوقی می‌شود که بدون داشتن سمت نمایندگی شرکت، عملاً عهده‌دار انجام فعالیت‌های یک شرکت شده و با اختیارات کامل و به صورت مستقل یک فعالیت مثبت در جهت اداره شرکت و یا یک فعالیت مثبت مدیریتی در شرکت انجام دهد (Cass. com. ۳ mars ۲۰۰۳, n° ۷۲۴; Goulding (۱۹۹۹); Ridley & Shepherd (۲۰۱۵)). قانون ۲۴ ژوئیه ۱۹۶۶ فرانسه در مورد شرکت‌های تجاری در ماده ۴۷۸ از مدیر عملی سخن می‌گوید و او را شخصی توصیف می‌کند که مستقیماً یا به واسطه شخص دیگر، عملاً به اداره شرکت‌های تحت پوشش بپردازد یا به جای نماینده قانونی شرکت‌ها، آنها را اداره کند. قانون تجارت فرانسه نیز در ماده L-۲۴۱-۹ در توصیف مدیر عملی، وی را شخصی که مستقیماً یا به واسطه شخص دیگر، تحت پوشش مدیر قانونی، تحت پوشش مدیر قانونی شرکت یا به جای او، عملاً اداره شرکت را به عهده دارد، توصیف می‌کند. موارد متعددی اتفاق می‌افتد که شخص حقوقی از داشتن مدیر قانونی محروم می‌شود و در این صورت عموماً شخصی که بیشتر از همه منافع درخطر است و یا سهم بیشتری در شرکت دارد، با توجه به قدرتی که دارد اداره

اینها اشخاصی هستند که بدون داشتن سمت رسمی، در عمل و پشت پرده، شرکت را مدیریت و هدایت می‌کنند. اگرچه آن‌ها آگاهانه قرارداد مدیریت را امضا نکرده‌اند، اما به دلیل نقش و عملکرد واقعی آن‌ها، همچون مدیران رسمی، مسئول و پایبند به منفعت شرکت هستند. یک طلبکار عمده که در اداره شرکت دخالت می‌کند (همچون شریک شرکت) نیز می‌تواند در این دسته قرار گیرد.<sup>۱</sup>

در نتیجه، دایره اشخاصی که منفعت شرکت به آن‌ها سپرده شده و موظف به رعایت آن هستند، بسیار گسترده‌تر از مدیران رسمی است. این شبکه گسترده از نمایندگان منفعت، همان بستری است که در آن، تقابل این منفعت سپرده شده با منافع شخصی آن‌ها، مفهوم «تعارض منافع» را در حقوق شرکت‌های تجاری شکل می‌دهد.

با تحلیل قوانین می‌توان دریافت که نظام حقوقی ایران نیز دایره اشخاص پایبند به منفعت شرکت را فراتر از نمایندگان قانونی آن می‌داند. در حقوق ایران، مدیران، نمایندگان قانونی و ارکان اصلی شرکت هستند. پایبندی آن‌ها به منفعت شرکت از طریق یک عمل حقوقی مشخص، یعنی انتخاب توسط مجمع و پذیرش سمت مدیریت، آغاز می‌شود. با این پذیرش، آن‌ها نه تنها اختیارات قانونی، بلکه وظایف امانی را نیز بر عهده می‌گیرند. مواد ۱۲۹ تا ۱۳۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت، در واقع مهم‌ترین جلوه عملی و قانونی این واقعیت هستند که مدیران، «نمایندگان منفعت شرکت» محسوب می‌شوند. قانون‌گذار در مواد یادشده این پایبندی مدیران به منفعت شرکت را به رسمیت شناخته و دقیقاً به لحظه‌ای می‌پردازد که این «منفعت سپرده شده» (منفعت شرکت) در مقابل «منفعت شخصی» همان نماینده قرار می‌گیرد. با این حال بهتر است که قانون‌گذار در یک ماده مستقل به صراحت اعلام کند که مدیران دارای مقام امین بوده و مکلف به رعایت منافع شرکت در حال هستند.

شرکا نماینده قانونی شرکت برای معامله با اشخاص ثالث نیستند، اما در معنای کارکردی و ماهوی، مهم‌ترین نمایندگان منفعت شرکت محسوب می‌شوند. پایبندی آن‌ها به منفعت شرکت با امضای اساسنامه به عنوان یک عمل حقوقی آغاز می‌شود. آن‌ها از طریق رأی خود در مجامع عمومی، استراتژی‌های کلان و مسیر حرکت شرکت را تعیین می‌کنند. تصمیمات آن‌ها مستقیماً بر منفعت شرکت تأثیرگذار است. به همین دلیل، قانون‌گذار در مواردی مانند ماده ۱۰۱ لایحه اصلاحی، حق رأی شریک ذی‌نفع در تصمیم‌گیری‌های خاص را سلب می‌کند تا از ترجیح منفعت شخصی او بر منفعت شرکت جلوگیری نماید. با این حال در مورد شرکا نیز قانون‌گذار باید تصریح کند که نقش شرکا در مجامع عمومی، نمایندگی منفعت کل شرکت است، نه فقط منفعت شخصی خودشان. قانون‌گذار به ویژه باید

---

شرکت را به عهده می‌گیرد. این اشخاص، حسب مورد، می‌توانند شرکایی باشند که اکثریت سهام را دارند (بدون اینکه عنوان مدیران شرکت را دارا باشند) یا دیگر اعضای مؤسسات و یا برخی اشخاص ثالث مانند یک مدیر سایه (مدیر سایه شخصی است که برای رهایی از مسئولیت، شرکت را از پشت صحنه مدیریت می‌کند و در صورتی به عنوان مدیر سایه شناسائی می‌شود که بر اکثر اعضای هیات مدیره کنترل مستمر داشته باشد (عیسائی تفرشی و رضائی آکردی، (۱۳۹۲) یا طلبکاران شرکت باشند که به خاطر نگرانی از برگشت طلبشان به صورت فضولی اداره شرکت را در دست می‌گیرند Schmit et Staechle-Stefanova (۲۰۱۵).

در خصوص مسئولیت‌های مدیر عملی در حقوق ایران و فرانسه رک. حسینی (۱۳۹۵).

مکانیسم‌های حمایت از سهامداران اقلیت در برابر تصمیمات مبتنی بر تعارض منافع اکثریت را تقویت کند. برای مثال، تصریح شود که تصمیمات مجمع عمومی که آشکارا «برخلاف منفعت شرکت» و صرفاً در جهت «منفعت شخصی اکثریت» یا «سهامدار کنترل‌کننده (عمده)» اتخاذ شده، قابل ابطال است. چالش اصلی در حقوق ایران، شناسایی و مسئول دانستن اشخاصی است که بدون داشتن سمت رسمی، در عمل شرکت را کنترل و هدایت می‌کنند. لایحه جدید تجارت با یک نوآوری مهم، تلاش کرده است این خلاء را پر کند؛ ماده ۷۸۹ لایحه جدید در تعریفی گسترده، «مدیر» را شامل هر شخصی می‌داند که «به هر نحو در اداره تمام یا بخشی از امور شرکت دخالت مؤثر داشته باشد». این تعریف، راه را برای مسئول دانستن مدیران عملی و در سایه باز می‌کند و آن‌ها را نیز پایبند به رعایت منفعت شرکت می‌داند. معیار ماده ۷۸۹ لایحه مبنی بر «شخص دارای دخالت مؤثر» معیار خوبی برای شناسایی نمایندگان منفعت شرکت است و قانون‌گذار می‌تواند اشخاص یادشده را که شامل مدیران و شرکا (اعم از رسمی و عملی) می‌گردد را نماینده منفعت شرکت و پایبند به رعایت منفعت شرکت در هر حال نماید.

### ۳. منفعت شخصی<sup>۱</sup>

هرگونه منفعت شخصی، اعم از منفعت متعلق به شرکا، مدیران یا افراد مرتبط با آن‌ها، می‌تواند مولد تعارض منافع باشد. در نظام حقوقی ایران، مسئله منفعت شخصی به‌عنوان یکی از ارکان تعارض منافع، کمتر مورد توجه حقوقدانان بوده و در نظام قانونی مغفول مانده است. از این رو، بهره‌گیری از داده‌های حقوق فرانسه و دستاوردهای دکترین و رویه قضایی آن کشور<sup>۲</sup>، می‌تواند چارچوبی مفهومی برای تحلیل این موضوع در نظام حقوقی ایران فراهم آورد.

### ۳-۱. ابعاد منفعت شخصی

در اکثر تعاریف ارائه شده از تعارض منافع در حقوق فرانسه، منفعت شخصی به‌عنوان رکن اصلی شناخته می‌شود<sup>۳</sup>. برای درک بهتر این مفهوم، می‌توان آن را از دو منظر اصلی کالبدشکافی کرد: نخست، از منظر زمان تحقق (آیا منفعت مورد انتظار است یا قبلاً به دست آمده؟) و دوم، از منظر ماهیت آن (آیا منفعت مادی است یا معنوی؟).

در تقسیم‌بندی از منظر زمان تحقق، منفعت شخصی به دو دسته «مزیت مورد انتظار»<sup>۴</sup> و «مزیت به

1. L'intérêt personnel.

۲. آرای قضایی کشور فرانسه که در این پژوهش استفاده شده، برگرفته از سایت <https://www.legifrance.gouv.fr> است و با جستجوی اطلاعاتی که از هریک از آرا ارائه شده، قابل دسترسی در آن سایت است. با توجه به تعداد زیاد آرای استفاده شده در این پژوهش، از ارجاع یکایک آنها به سایت یادشده خودداری می‌گردد.

۳.. ر.ک. Boucant, Op. cit.

4. l'avantage attendu

دست آمده»<sup>۱</sup> طبقه‌بندی می‌گردد.<sup>۲</sup> این تفکیک از نظر اثباتی اهمیت دارد، زیرا یکی بر قصد و انگیزه فرد و دیگری بر نتیجه حاصله تمرکز دارد.

منفعت شخصی «مورد انتظار» از تحلیل انگیزه فرد قابل استنباط است. در اینجا، فرد آگاهانه برای تأمین یک منفعت شخصی تلاش می‌کند، صرف‌نظر از اینکه در نهایت به آن برسد یا نه. برای مثال، مدیری که با مشکلات مالی شخصی روبروست و در هیات مدیره برای تقسیم تمام اندوخته‌های شرکت به‌عنوان سود قابل تقسیم، فشار می‌آورد، دارای یک منفعت شخصی مورد انتظار است، حتی اگر پیشنهاد او رأی نیاورد.

در مقابل، منفعت شخصی «به دست آمده» از نتیجه یک وضعیت مشخص می‌شود، حتی اگر فرد نقشی در ایجاد آن نداشته باشد. در این حالت، شخص از وضعیتی بهره‌مند می‌شود که آن را اراده نکرده است. برای مثال، شریکی را در نظر بگیرید که در جلسه مجمع عمومی برای افزایش سود تقسیمی حضور نداشته و رأی نداده است، اما پس از تصویب، این سود را دریافت می‌کند. این سود، یک منفعت به دست آمده است که در راستای منفعت شخصی او قرار دارد، هرچند نقشی در ایجاد آن نداشته است.<sup>۳</sup>

در یک تقسیم‌بندی کاربردی‌تر، منفعت شخصی از نظر ماهیت به دو دسته «منفعت مادی»<sup>۴</sup> و «منفعت معنوی»<sup>۵</sup> تفکیک می‌گردد.

منفعت مادی، ملموس‌ترین و شایع‌ترین نوع منفعت شخصی است و به هرگونه مزیت مالی یا مرتبط با دارایی فرد اطلاق می‌شود. این منفعت می‌تواند به دو شکل افزایش دارایی (منفعت مثبت) یا جلوگیری از کاهش دارایی (منفعت منفی) بروز کند.

در منفعت مثبت، شخص به‌طور مستقیم به دارایی خود می‌افزاید یا انتظار آن را دارد. مثال‌های بارز آن شامل دریافت پاداش‌های کلان، خرید اموال شرکت با قیمتی نازل، یا بهره‌برداری شخصی از یک قرارداد سودآور به نام شرکت است.

گاهی منفعت شخصی نه در کسب سود، بلکه در جلوگیری از یک زیان است. در این حالت، شخص

### 1. L'avantage obtenu

۲. در حقوق فرانسه، بر اساس گزارش اندیشکده جلوگیری از تعارض منافع در زندگی عمومی، منافع خصوصی یک شخص «مزیتی برای خود، خانواده‌اش، بستگانش یا افراد یا سازمان‌هایی است که با آن‌ها روابط تجاری یا حرفه‌ای مهم برقرار کرده یا می‌کند. یا آن که وی با آنها مستقیماً از طریق مشارکت یا تعهدات مالی یا مدنی مرتبط می‌شود» (Commission de reflexion pour la prevention des conflits d'interets dans la vie publique) (۲۰۱۱). شورای اروپایی نیز در توصیه شماره R(۲۰۰۰) ۱۰، منافع شخصی یک شخص را این‌گونه تعریف می‌کند: «هرگونه مزیتی برای خودش یا به نفع خانواده، بستگان، دوستان و افراد نزدیک یا افراد یا سازمان‌هایی که با آنها روابط تجاری یا سیاسی دارد یا داشته است. همچنین شامل هرگونه تعهد مالی یا مدنی است که مأمور دولتی مشمول آن است.» (Recommandation N°R (۲۰۰۰) ۱۰ (۲۰۰۰)).

3. Boucant, Op. cit.

4. L'intérêt matériel

5. L'intérêt moral

از کاهش ارزش دارایی‌های خود از طریق ایجاد بدهی یا پرداخت آن جلوگیری می‌کند.<sup>۱</sup> مثال کاربردی زیر موضوع را روشن می‌کند: مدیری که شخصاً بدهی شرکت را ضمانت کرده است، با استفاده از وجوه شرکت اقدام به پرداخت فوری آن دین می‌کند، در حالی که شرکت طلبکاران دیگری با اولویت بالاتر (مانند طلبکاران دارای وثیقه) دارد. در اینجا، مدیر با ترجیح منفعت شخصی خود (یعنی رها شدن از تعهد ضمانت و جلوگیری از کاهش دارایی شخصی‌اش) به منفعت شرکت (رعایت حقوق سایر طلبکاران) آسیب زده است. رویه قضایی فرانسه نیز اقدام مدیر برای کاهش خطر مسئولیت مدنی شخصی خویش را مصداق منفعت شخصی دانسته است.<sup>۲</sup>

اما منفعت شخصی صرفاً در حوزه مادی خلاصه نمی‌شود. منفعت معنوی، که جنبه‌ای غیرمادی و فرامالی دارد، به همان اندازه می‌تواند محرک تعارض منافع باشد. این منفعت به نیازهای روانی، اجتماعی و حیثیتی فرد پاسخ می‌دهد و می‌تواند به دو صورت کسب رضایت (منفعت مثبت معنوی) و اجتناب از رنج (منفعت منفی معنوی) تجلی یابد.

در این حالت، فرد در پی کسب یک رضایت روانی یا ارتقای جایگاه اجتماعی خود است. این رضایت می‌تواند ناشی از عواملی چون تقویت موقعیت و نفوذ در شرکت<sup>۳</sup>، حفظ شهرت، توسعه روابط حرفه‌ای، یا حتی پاسخ به یک تعهد اخلاقی شخصی باشد. برای مثال، مدیری که با هدف کسب اعتبار و شهرت به‌عنوان مدیر موفق، به تقسیم سود موهوم می‌پردازد (که در قانون تجارت ایران جرم‌انگاری شده)، در حال تعقیب یک منفعت معنوی است.

گاهی اقدامات فرد نه برای کسب لذت، بلکه برای فرار از یک رنج روانی صورت می‌گیرد. این رنج معمولاً از ترس ناشی می‌شود: ترس از دست دادن آبرو، ترس از تضعیف موقعیت، یا ترس از درگیری آشکار با دیگران. این نوع منفعت می‌تواند به نتایج ویرانگری برای شرکت منجر شود. به‌عنوان مثال، مدیری که به دلیل کدورت و حس انتقام شخصی از سایر شرکا، عامدانه عملکرد شرکت را مختل و آن را به سوی انحلال سوق می‌دهد، در حال ارجحیت دادن یک منفعت معنوی (فرونشاندن خشم خود) بر منفعت مادی و معنوی کل شرکت و سایر شرکاست.

در نهایت، باید توجه داشت که منفعت شخصی می‌تواند ریشه در گذشته یا آینده داشته باشد.<sup>۴</sup> برای مثال، شریکی که بر اساس سودهای دریافتی در سال‌های گذشته، انتظار دریافت همان میزان سود در سال جاری را دارد (حتی اگر شرکت در بحران باشد)، دارای منفعتی مبتنی بر گذشته است. به همین ترتیب، مدیری که انتظار دریافت پاداش در آینده بر اساس شاخص‌های عملکردی را دارد، دارای منفعتی

1. Ibid.

2. Com., 29 mai 1972, n°71-11.739.

۳. به ویژه از نظر کنترل حقوقی یا مالی شرکت. برای مثال در رأی در در رویه قضایی فرانسه، منفعت معنوی شخص در از دست ندادن قدرت نفوذ وی در شرکت به دنبال کاهش سرمایه بوده است (5eme, 5 CA Paris, pale).  
sept 5, 2013, n°11/180.

۴. در حقیقت مقابله مؤثر با تعارض منافع، مستلزم آن است که منافع تنها به منافع فعلی محدود نگردد بلکه منافع گذشته و آینده نیز در نظر گرفته شود.

مبتنی بر آینده است. هر دوی این منافع شخصی می‌توانند در تقابل با منفعت فعلی شرکت قرار گرفته و زمینه‌ساز تعارض منافع شوند.

نگاه قانون‌گذار ایران به منفعت شخصی، عمدتاً مادی‌گرا و مصداق‌محور است. برای مثال ماده ۱۲۹ لایحه اصلاحی که به معامله مدیر با شرکت می‌پردازد، کلاسیک‌ترین نمونه شناسایی منفعت شخصی مادی است. ماده ۱۳۲ لایحه اصلاحی نیز با ممنوع کردن مطلق اعطای وام و اعتبار به مدیران، این پیش‌فرض را در خود دارد که چنین معاملاتی به‌طور ذاتی با منفعت شخصی مادی شدید همراه است. با این همه عبارت کلی «مقاصد شخصی» در ماده ۲۵۸ لایحه اصلاحی آنقدر گسترده است که می‌تواند منافع معنوی را نیز در بر گیرد. از این رو پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار در لایحه جدید، تعریفی جامع از «منفعت شخصی» ارائه دهد که به صراحت هر دو بعد مادی و معنوی را در بر گیرد.

### ۳-۲. شناسایی منفعت شخصی

با وجود تبیین ابعاد منفعت شخصی، شناسایی مصادیق آن در عمل با چالش‌های جدی روبروست. علت این دشواری آن است که منفعت شخصی، به ویژه در اشکال پیچیده آن، به ندرت به صورت آشکار ابراز می‌شود. مدیران یا شرکای ذی‌نفع ممکن است عامدانه منفعت خود یا شخص مرتبط با خود را پنهان کنند؛ برای مثال، مدیری که رابطه نزدیک خانوادگی خود با مدیر شرکت رقیب را مخفی نگه می‌دارد. در چنین شرایطی، چگونه می‌توان منفعت شخصی پنهان را کشف و اثبات نمود؟

پاسخ در یک ابزار تحلیلی قدرتمند نهفته است: «پیوندهای منافع»<sup>۱</sup>. این پیوندها، که می‌توانند روابطی حقوقی یا واقعی باشند، شبکه‌ای را ترسیم می‌کنند که یک تصمیم‌گیرنده در شرکت (مدیر یا شریک) را به یک منفعت خارجی متصل می‌کند. کارکرد اصلی این چارچوب، فراهم کردن یک نقشه راه برای شناسایی منافع شخصی پنهان و در نهایت، اثبات وجود تعارض منافع است. در حقوق فرانسه، برخی قوانین به‌طور مشخص این پیوندها را هدف قرار داده‌اند<sup>۲</sup> پیوندهای منافع هرچه قوی‌تر باشند، نیروی اثباتی بیشتری دارند<sup>۳</sup>. طبعاً با ازم‌گسیختگی پیوند منافع، نیروی اثباتی آن نیز کاهش می‌یابد لیکن باید توجه داشت که ممکن است این ازم‌گسیختگی به‌طور مصنوعی و عمدی ایجاد شده باشد<sup>۴</sup>. پیوندهای حقوقی، روابطی مبتنی بر اعمال یا وقایع حقوقی هستند که شریک یا مدیر را به اشخاص

1. Les liens d'intérêts.

۲. ر.ک. قانون تجارت فرانسه، مواد ۱۹-۲۲۳.L، ۳۸-۲۲۵.L، ۸۶-۲۲۵.L، ۱۰-۲۲۶.L، ۲۰-۲۲۹.L، ۷-۲۲۹.L، ۵-۶۱۲.L.

۳. در صورت وجود پیوندها، می‌توان از فرض وجود نفع شخصی مستقیم یا غیرمستقیم سخن گفت. در این راستا، در حقوق فرانسه، در خصوص سوءاستفاده از اموال شرکت گفته شده که زمانی که مدیر از اموال شرکت بهره برده است، رویه قضایی فرض ساده (presomption simple) را بر این قرار می‌دهد که عمل وی در راستای نفع شخصی مستقیم یا غیرمستقیم او بوده مگر این که مدیر استفاده از اموال را صرفاً برای نفع شرکت ثابت کند (Cozian, Viandier et Deboissy, Op. cit).

4. Boucant, Op. cit.

یا منافع دیگر مرتبط می‌کنند. این پیوندها به دلیل ماهیت عینی و قابل اثبات خود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و در حقوق تجارت فرانسه<sup>۱</sup> به پنج دسته اصلی تقسیم می‌شوند.

پیوند خانوادگی اعم از خویشاوندی نسبی و سببی، دوستی و حتی زندگی و سکونت مشترک است. منطق این پیوند این است که وفاداری خانوادگی به‌طور طبیعی می‌تواند بر وظیفه امانی فرد در قبال شرکت غلبه کند. برای مثال مدیری پیشنهاد خرید یک ملک برای شرکت را مطرح می‌کند، در حالی که آن ملک متعلق به همسر اوست. در اینجا «پیوند خانوادگی» یک زنگ خطر جدی برای وجود منفعت شخصی است، حتی اگر مدیر ادعا کند که معامله به نفع شرکت است. پیوند خانوادگی در حقوق فرانسه مشمول مقررات خاصی است<sup>۲</sup>.

پیوند حرفه‌ای، رابطه حقوقی ناشی از فعالیت‌های شغلی و تجاری فرد است و شامل مواردی چون روابط استخدامی، رقابت تجاری، یا روابط با مشتریان کلیدی است. این پیوند در قانون<sup>۳</sup> و رویه قضایی<sup>۴</sup> فرانسه مورد توجه است. برخی مواد قانون تجارت این کشور «رابطه استخدامی» مدیران یا اعضای شورای نظارت را مورد توجه قرار داده‌اند<sup>۵</sup>. مثال چنین پیوندی، عضو هیأت مدیره یک شرکت است که همزمان مشاور یک شرکت رقیب نیز هست. زمانی که هیأت مدیره در مورد یک استراتژی بازاریابی جدید تصمیم‌گیری می‌کند، این «پیوند حرفه‌ای» می‌تواند بی‌طرفی او را به شدت زیر سؤال ببرد، زیرا ممکن است اطلاعات محرمانه را به نفع رقیب استفاده کند.

پیوند مالی پیوند ناشی از برخورداری از ابزارهای مالی<sup>۶</sup> همچون بدهی، سرمایه، اوراق قرضه، اسناد تجاری و دیگر امور مالی است. این پیوند در حقوق فرانسه موضوع مقررات قانونی پراکنده<sup>۷</sup> و در رویه قضایی<sup>۸</sup> این کشور مورد توجه است. مدیری که بخش قابل توجهی از سهام شرکت تأمین‌کننده مواد

۱. ماده L. ۲۲-۱۰-۴۰. قانون تجارت فرانسه به صراحت «پیوندهای خانوادگی» را هدف قرار می‌دهد. ماده L. ۸۲۲-۱۱ همان قانون «روابط شخصی، مالی و حرفه‌ای» را پوشش می‌دهد. مواد L. ۲۲-۲۲۵ و L. ۲۲۵-۸۵ قانون یادشده مدیران یا اعضای هیأت نظارت را تحت پوشش قرار می‌دهد که «به واسطه قرارداد کار با شرکت مرتبط هستند».

۲. نگاه کنید به مواد L. ۲۲۵-۴۳. al. ۳، L. ۲۲۵-۹۱. al. ۲، L. ۲۲۷-۱۲، L. ۲۲۶-۱۰، L. ۲۲۳-۲۱ قانون تجارت فرانسه.

۳. به‌عنوان مثال به بند دوم و سوم ماده L. ۲۲-۱۰-۴۰، قانون تجارت فرانسه نگاه کنید.

۴. در برخی آرای کشور فرانسه، رابطه رقابتی به‌عنوان پیوندی حرفه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد: Com. ۵ mai ۱۹۹۸، ۹۶-۱۵، ۳۸۳-Com. ۲۵ janv. ۱۹۸۲، Com. ۲۱ nov. ۲۰۰۰، ۹۷-۲۱، ۷۴۸-Cass. com. ۱۹ mars ۲۰۱۳، ۱۳-۱۶-۹۱۰-Cass. com. ۲ jui. ۲۰۰۲، ۱۲، ۶۸۵-۱۰.

۵. les articles L. ۲۲۵-۲۲، L. ۲۲۵-۲۸، L. ۲۲۵-۸۰. et L. ۲۲۵-۸۵ du Code de commerce.

۶. به این ابزارها در ماده L. ۲۱۱-۱ قانون پولی و مالی فرانسه اشاره شده است.

۷. مواد L. ۲۳۳-۴. et L. ۲۳۳-۱۵ قانون تجارت فرانسه و همچنین مواد L. ۵۴۱-۸، ۴ و L. ۵۳۳-۱۰، I. ۳ قانون پولی و مالی آن کشور. به علاوه ماده ۳۱۳-۹، III. مقررات عمومی سازماندهی بازارهای مالی (RGAMF) و بند ۱ و ۴ ماده نخست دستورالعمل سازمان بازارهای مالی (AMF) در مورد کارشناس مستقل، به پیوندهای مالی اشاره دارد.

۸. برای مثال در رأی (Com. ۸ janv. ۱۹۷۳، ۷۱-۱۲، ۱۴۲) شرکایی که اکثریت سرمایه شرکت اول را داشتند،

اولیه را در اختیار دارد، در جلسه هیات مدیره برای تمدید قرارداد با همان شرکت تأمین‌کننده رأی مثبت می‌دهد. «پیوند مالی» او با شرکت تأمین‌کننده، این ظن قوی را ایجاد می‌کند که تصمیم او نه بر اساس منفعت شرکت، بلکه برای افزایش ارزش سهام شخصی‌اش اتخاذ شده است.

پیوند متعهدانه از یک تعهد حقوقی مشخص میان دو شخص ناشی می‌شود که به موجب آن، یک طرف ملزم به انجام کاری برای دیگری است. این دسته برای پوشش دادن روابطی است که در دسته‌های دیگر جای نمی‌گیرند.<sup>۱</sup> برای مثال شریک اکثریت، به شریک اقلیت تعهد داده است که سهام او را در آینده با قیمت مشخصی بازخرد خواهد کرد (تعهد به خرید)<sup>۲</sup>. حال اگر شریک اکثریت تصمیمی بگیرد که به طور موقت ارزش سهام شرکت را پایین بیاورد تا بتواند سهام شریک اقلیت را با قیمت کمتری بخرد، «پیوند متعهدانه» (یعنی تعهد به بازخرد) انگیزه او برای ترجیح منفعت شخصی را به خوبی نشان می‌دهد.

پیوند قضایی، رابطه حقوقی است که در اثر اختلاف ایجاد شده است. این پیوند از مرحله مذاکره برای حل اختلاف تا رسیدگی دعوا در دادگاه را دربرمی‌گیرد. حل و فصل دوستانه اختلاف، داوری، میانجیگری، قضاوت، وکالت، کارشناسی، مشاوره و... پیوندهایی از این قبیل هستند. در رویه قضایی فرانسه این پیوند، مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۳</sup> به عنوان مثال، مدیری توسط شرکت به دلیل سوءمدیریت تحت تعقیب قضایی قرار گرفته است. «پیوند قضایی» موجود میان مدیر و شرکت، صلاحیت او برای هرگونه تصمیم‌گیری در خصوص شرکت را از بین می‌برد.

علاوه بر روابط حقوقی، روابط انسانی نیز می‌توانند منشأ تعارض منافع باشند. این پیوندها به دو دسته پیوندهای روانشناختی و پیوندهای جامعه‌شناختی قابل تقسیم هستند.

پیوندهای روانشناختی دربرگیرنده حالات روانی همچون محبت، تنفر، ترس، تحسین، تحقیر، قدردانی، انتقام، همدردی و... شریک یا مدیر شرکت نسبت به یکدیگر یا نسبت به دیگر اشخاص است. این پیوند را می‌توان از افکار، عواطف یا رفتار شخص تشخیص داد. برای مثال رئیس هیات مدیره به دلیل دشمنی شخصی با یک مدیر بسیار کارآمد، همواره با طرح‌های پیشنهادی او مخالفت کرده و مانع پیشرفت شرکت می‌شود. در اینجا، «پیوند روانشناختی» مبتنی بر کینه، او را به سمت ترجیح منفعت

شرکت دوم را تأسیس کرده و با آن پیوند مالی داشتند. همچنین رک.

Com., 5 mai 1998, n°96-15.383; Cass. com., 24 janv. 1995, n°93-13.273; Cass. com., 30 nov. 2004, n°01-16.581; Com., 8 janv. 1973, n°71-12.142; Com., 24 mai 2016, n°14-28.121; Com., 17 mai 1994, n°91-21.364; Cass. com., 4 déc. 2012, n°11-25.408.

1.. Boucant, Op. cit.

۲.. در پرونده‌ای در ۲۰۱۱ (Com) ۸ fevr. ۲۰۱۱, n°۱۰-۱۱/۷۸۸)، شریک دارای اکثریت سرمایه شرکت به شریک در اقلیت، قول بازخرد سهام شرکت وی را داده بود.

۳.. در پرونده‌ای (Cass. com., ۳eme ch., sect. A, CA Paris, ۲ juil. ۲۰۰۲, n°۱۹۹۰/۲۰۰۱)، پیوند قضایی ناشی از این بود که پیشتر شرکت تحت حمایت قضایی قرار گرفته بود و مدیر موقت برای آن تعیین شده بود.

شخصی (آسیب زدن به رقیب) سوق داده است. رویه قضایی فرانسه نیز به چنین انگیزه‌هایی توجه کرده است.<sup>۱</sup>

پیوندهای جامعه‌شناختی ناشی از زندگی اشخاص در جامعه است و هویت اجتماعی آن‌ها را شکل می‌دهد؛ فعالیت در اتحادیه یا انجمن خاص، فعالیت آموزشی، فعالیت سیاسی، فعالیت ورزشی و ... پیوندهایی را میان اشخاص ایجاد می‌کند. برای مثال مدیرانی که با هم در یک باشگاه ورزشی تمرین می‌کنند، ممکن است در تصمیم‌گیری‌ها از یکدیگر حمایت کنند، نه به دلیل صحت تصمیم، بلکه به دلیل وفاداری به گروه اجتماعی مشترک خود. این «پیوند جامعه‌شناختی» می‌تواند بی‌طرفی آن‌ها را خدشه‌دار کند.<sup>۲</sup>

اهمیت دسته‌بندی فوق، صرفاً یک تقسیم‌بندی نظری نیست، بلکه یک ابزار تحلیلی قدرتمند برای تفکیک میان منفعت شخصی مستقیم و غیرمستقیم فراهم می‌آورد. این تفکیک، یکی از دستاوردهای کلیدی این بحث است. منفعت شخصی مستقیم زمانی است که یک پیوند ساده و منفرد، مدیر را به یک منفعت متصل می‌کند مانند مدیری که سهامدار شرکت طرف قرارداد است با یک پیوند به شرکت طرف قرارداد ارتباط می‌یابد.

منفعت شخصی غیرمستقیم زمانی است که زنجیره‌ای از پیوندها ارتباط را ایجاد می‌کند. برای مثال، مدیر شرکت، همسر مدیرعامل شرکت دیگر است (پیوند خانوادگی) و شرکت اخیر سهامدار اصلی شرکت طرف قرارداد است (پیوند مالی). در اینجا، منفعت مدیر، «غیرمستقیم» از طریق پیوند خانوادگی و پیوند مالی با اشخاص دیگر است. این تحلیل به عبارت مبهم «منفعت غیرمستقیم» در قوانین، معنای عملیاتی می‌بخشد.<sup>۳</sup>

همچنین شایسته است اشاره گردد که پیوندهای منافع ممکن است متعلق به گذشته یا آینده باشند؛ پیوند گذشته، پیوندی است که در گذشته میان شریک یا مدیر شرکت با دیگری ایجاد گردیده و منفعتی را در گذشته ایجاد نموده که با منفعت شخصی کنونی گره خورده است. برای مثال مدیر

۱. برای مثال در رأیی در فرانسه (Com. ۵ mai ۱۹۹۸, ۹۶°n - ۱۵,۳۸۳)، دادگاه به احساس انتقام شریک اشاره نموده که رفتار وی «تنها با هدف ممانعت از عملکرد شرکت و به واسطه ملاحظات صرفاً شخصی، به ویژه اخراج وی از هیأت مدیره، به وی القا شده بود». آرای دیگری نیز بر اساس پیوند روانشناختی در این کشور دیده می‌شود (CA Names, ۲eme ch. sect. a, ۱۹ janv. ۲۰۱۷, ۱۵°n - ۳۲۵۸/۱۵°n; Com. ۷ mars ۲۰۱۸, ۱۶°n - ۱۰,۷۲۷; Com. ۲۹ mai ۱۹۷۲, ۷۱°n - ۷۳۹; Com. ۲۰ oct. ۱۹۹۸, ۹۶°n - ۱۹,۴۷۷; Com. ۳ juin ۲۰۰۳, ۹۹°n - ۱۸,۷۰۷).

۲. برای مثال در پرونده دو داروخانه علیه یکدیگر در فرانسه (CA Names, ۲eme ch. sect. a, ۱۹ janv. ۲۰۱۷, ۱۵°n - ۳۲۵۸/۱۵°n)، وحدت حرفه‌ای که میان طرفین وجود دارد، امکان شناسایی پیوند جامعه‌شناختی را فراهم کرد.

۳. برای مثال اتاق کیفری دیوان عالی فرانسه در رأیی (Cass. crim. ۲۰ nov. ۲۰۱۹, ۱۸°n - ۸۲,۲۷۷) در موضوع سواستفاده از اموال شرکت به ضرورت تعیین منافع شخصی مستقیم یا غیرمستقیم مدیر شرکت در فاکتورهای صوری اشاره و بیان نموده «دادگاه تجدیدنظر تعیین نکرده که مدیر شرکت نفع مستقیم یا غیرمستقیمی در تنظیم فاکتورهای صوری به دست آورده یا شرکت یا بنگاه اقتصادی دیگری که وی در آن نفع مستقیم یا غیرمستقیمی دارد، منتفع شده است». Boucant, Op. cit.

شرکت برگزارکننده مناقصه در گذشته شاگرد مدیر یکی از شرکت‌های شرکت‌کننده در مناقصه بوده است. علیرغم وجود پیشنهادات بهتر، مدیر شرکت برگزارکننده مناقصه به دلیل حس دین و قدردانی نسبت به مدیر شرکت‌کننده در مناقصه، تمایل دارد قرارداد را با آن شرکت منعقد کند. در اینجا، «پیوند گذشته» (رابطه شاگردی) یک منفعت معنوی (ادای دین) برای مدیر شرکت برگزارکننده مناقصه ایجاد کرده که با منفعت فعلی شرکتش (انتخاب بهترین پیشنهاد) در تعارض قرار گرفته است.

پیوند منافع آینده، پیوندی است که شخص در آینده برقرار خواهد نمود و منافع شخصی بالقوه‌ای را ایجاد می‌کند. برای مثال عضو هیات مدیره‌ای که در آستانه بازنشستگی قرار دارد، یک پیشنهاد غیررسمی برای دریافت یک قرارداد مشاوره بسیار سودآور از یکی از تأمین‌کنندگان اصلی شرکت دریافت می‌کند؛ قراردادی که پس از اتمام دوره عضویت او در هیأت مدیره آغاز خواهد شد. در همان زمان، هیأت مدیره در حال تصمیم‌گیری برای تمدید قرارداد با همین تأمین‌کننده است. این عضو هیأت مدیره، با علم به اینکه پیشنهاد یک تأمین‌کننده دیگر برای شرکت به صرفه‌تر است، به تمدید قرارداد با تأمین‌کننده اول رأی مثبت می‌دهد. در اینجا، «پیوند آینده» (وعده قرارداد مشاوره) یک منفعت مالی بالقوه برای او ایجاد کرده که وظیفه امانی فعلی او در قبال شرکت را به طور کامل نقض می‌کند.

در مقام تحلیل «پیوندهای منافع»، باید بر یک نکته کلیدی و محوری تأکید ورزید: صرف وجود یک پیوند، اعم از حقوقی یا واقعی، به خودی خود به معنای تحقق تعارض منافع نیست. این پیوندها صرفاً یک نشانه هستند؛ سنگ محک تحلیلی و حقوقی در این زمینه، معیار «تأثیرگذاری» است. به عبارت دیگر، پرسش اصلی این است که آیا پیوند شناسایی شده، این قابلیت را دارد که بر منفعت شخصی مدیر یا شریک اثری معنادار بگذارد و بی‌طرفی او را در انجام وظایفش خدشه‌دار کند؟

البته این تأثیرگذاری نباید لزوماً «بالفعل» رخ داده و به اثبات رسیده باشد. برای احراز تعارض منافع، صرف وجود «استعداد بالقوه» برای اثرگذاری کفایت می‌کند. همین که یک رابطه، ذاتاً از این ظرفیت برخوردار باشد که قضاوت و تصمیم‌گیری فرد را به سمت منفعت شخصی او سوق دهد، معیار تأثیرگذاری، محقق شده است. همین معیار است که مبنای شکل‌گیری اماره تعارض منافع قرار می‌گیرد.

در واقع مهم‌ترین کارکرد عملی چارچوب «پیوندهای منافع» در حوزه اثبات است. اگرچه وجود یک پیوند به خودی خود به معنای وقوع تخلف نیست، اما اماره‌ای قوی بر وجود منفعت شخصی و احتمال وقوع تعارض منافع ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، با اثبات وجود یک پیوند قوی، بار اثبات جابجا می‌شود؛ دیگر نیازی نیست مدعی ثابت کند که مدیر با سوءنیت عمل کرده، بلکه این مدیر است که باید اثبات کند که به‌رغم وجود این پیوند، تصمیم او صرفاً در جهت منفعت شرکت بوده و از منفعت شخصی تأثیر نپذیرفته است.

در نظام حقوقی ایران، مفهوم «پیوندهای منافع» به‌عنوان یک چارچوب نظری مستقل برای شناسایی منفعت شخصی پنهان، شناخته شده نیست. قانون‌گذار ما به جای ارائه یک مدل تحلیلی، عمدتاً به یک رویکرد مصداقی و فهرستی اکتفا کرده است. پیوند خانوادگی به صراحت در ماده ۱۲۹ لایحه اصلاحی به رسمیت شناخته شده است. قانون‌گذار با ذکر «اقربای سببی و نسبی تا درجه سوم از طبقه

اول و دوم»، یک فهرست محدود ارائه می‌دهد. پیوند مالی و حرفه‌ای نیز به صورت ترکیبی در ماده ۱۲۹ مورد توجه قرار گرفته‌اند. قانون زمانی که مدیر را «شریک یا عضو هیات مدیره یا مدیرعامل» شرکت طرف معامله می‌داند، به طور همزمان به یک پیوند مالی (مالکیت) و حرفه‌ای (مدیریت) اشاره دارد. مواد ۱۲۹، ۱۵۶، ۲۵۸ و ۲۶۹ از منفعت شخصی مستقیم و غیرمستقیم سخن به میان آورده است. در خصوص عبارت «غیرمستقیم» در مواد ۱۲۹ تا ۱۳۳ لایحه اصلاحی، برخی<sup>۱</sup> ضمن اشاره به عدم تعریف قانونی، آن را شامل معاملات مدیران به نام خویشاوندان درجه اول و یا به نام شرکتی که سهامدار عمده آن هستند، دانسته‌اند. محدودیت عبارت غیرمستقیم به اشخاص حقیقی و حقوقی یادشده بدون دلیل و قابل انتقاد است؛ منفعت غیرمستقیم ناظر به معاملاتی است که با هریک از اشخاص مشمول پیوندهای پیش‌گفته منعقد گردد.

«دستورالعمل حاکمیت شرکتی ناشران ثبت شده نزد سازمان بورس» به جای عبارت مبهم «منفعت غیرمستقیم»، از مفهوم مدرن و دقیق «اشخاص وابسته» استفاده می‌کند و در ماده ۱، فهرست جامعی از این اشخاص (شامل بستگان، شرکت‌های تحت کنترل و...) ارائه می‌دهد. این رویکرد، دایره شمول را به مراتب شفاف‌تر و گسترده‌تر از قانون تجارت می‌کند. همچنین در این دستورالعمل الزام به بررسی معاملات با اشخاص وابسته توسط کمیته حسابرسی (که اکثر اعضای آن مستقل هستند)، یک مکانیسم کنترلی پیشگیرانه برای شناسایی و مدیریت منافع شخصی پنهان است.

در کتاب چهارم لایحه تجارت نیز به موجب تبصره ماده ۷۹۳، به عضو هیات مدیره‌ای وصف مستقل داده شده که «فاقد هرگونه رابطه یا منافع مستقیم یا غیرمستقیم باشد که بر تصمیم‌گیری مستقل و بی‌طرفانه وی در شرکت اثرگذار باشد و موجب جهت‌گیری او به سمت منافع شخص یا گروه خاصی از سهامداران یا سایر ذی‌نفعان یا عدم رعایت یکسان منافع سهامداران یا غبطه شرکت گردد». تعبیر عام «هرگونه رابطه» به کار رفته شده در متن ماده از امتیازات این ماده است. همچنین اشاره به قید تأثیرگذاری به عنوان شاخص منفعت شخصی از نقاط قوت این ماده محسوب می‌شود و هماهنگ با تحلیل پیش‌گفته است. البته شایسته بود که در خصوص شرط «تأثیر»، به نحوی به وصف بالقوه آن نیز اشاره می‌شد.

با توجه به تحلیل فوق، مشخص است که نظام حقوقی ایران در حال یک گذار تدریجی از یک نگاه سنتی و محدود به منفعت شخصی، به یک رویکرد مدرن، جامع و ماهوی است.

از این رو پیشنهاد می‌شود به جای اکتفا به فهرست اشخاص وابسته، «منفعت غیرمستقیم» به صورت ماهوی تعریف شود؛ «هر منفعتی که از طریق یک پیوند معنادار (اعم از خانوادگی، مالی، حرفه‌ای و...) به شخص تعلق گرفته و به طور متعارف استعداد تأثیرگذاری بر قضاوت بی‌طرفانه او را داشته باشد». همچنین پیشنهاد می‌شود در صورت اثبات وجود یک پیوند قوی و معنادار (اعم از خانوادگی، مالی، حرفه‌ای و...) میان یک عضو تصمیم‌گیرنده و موضوع تصمیم، وجود منفعت شخصی و تعارض منافع،

اماره قانونی تلقی گردد، مگر آنکه آن عضو خلاف آن را اثبات نماید. به علاوه پیشنهاد می‌شود در کنار مسئولیت مدنی، «عدم افشای آگاهانه یک پیوند منافع مؤثر» توسط عضو تصمیم‌گیرنده، به‌عنوان یک تخلف مستقل (یا در موارد شدید، جرم) شناخته شود. این امر، فرهنگ شفافیت را در شرکت‌ها نهادینه می‌کند.

## ۶. نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

این پژوهش با هدف واکاوی ارکان منافع در «تعارض منافع» در حقوق شرکت‌های تجاری و با مطالعه تطبیقی حقوق فرانسه و ایران، به این نتیجه دست یافت که هسته اصلی تعارض منافع از تقابل دو رکن اساسی شکل می‌گیرد: «منفعت شرکت» به‌عنوان مفهومی مستقل و معیار و «منفعت شخصی» افراد درگیر در حیات شرکت. تحلیل‌ها نشان داد که منفعت شرکت، که از اساسنامه یا عملکرد شرکا قابل استنباط است، هویتی فراتر از جمع منافع سهامداران دارد و به‌عنوان یک استاندارد رفتاری برتر عمل می‌کند. در مقابل، منفعت شخصی، که ابعاد مادی، معنوی، مستقیم و غیرمستقیم را در بر می‌گیرد، از طریق یک چارچوب تحلیلی نوین مبتنی بر «پیوندهای منافع» قابل شناسایی است. بر این اساس، تعارض منافع وضعیتی است که در آن، این دو منفعت در ناسازگاری با یکدیگر قرار می‌گیرند.

دستاورد اصلی این پژوهش، فراتر از توصیف قوانین، ارائه یک مدل تحلیلی-مفهومی برای شناسایی و مدیریت تعارض منافع در نظام حقوقی ایران است؛ نخست با کالبدشکافی دو رکن اصلی منافع متعارض و تعریف آنها مبنایی نظری برای تفسیر منسجم قوانین پراکنده موجود و ایجاد پیش‌بینی‌پذیری در رویه قضایی فراهم می‌آورد. سپس با معرفی چارچوب «پیوندهای منافع»، ابزاری کارآمد برای عملیاتی کردن مفهوم مبهم «منفعت شخصی» و گذار از رویکرد مصداقی قانون (مانند تعیین درجات خویشاوندی) به یک رویکرد اصل محور ارائه می‌دهد و در نهایت با تبیین کارکرد اثباتی پیوندهای منافع، به طرح نظریه «اماره تعارض منافع» می‌پردازد که می‌تواند با جابجایی بار اثبات، به شفافیت بیشتر و حمایت از حقوق شرکت و سهامداران کمک شایانی نماید.

بر اساس یافته‌های تحقیق، پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار در لایحه جدید تجارت، تعاریف مشخصی از «منفعت شرکت» و «منفعت شخصی» (همانگونه که پیشتر بیان شد) ارائه دهد. در این راستا تعیین ضابطه دقیق برای شناسایی ذی‌نفعان در شرکت شایسته است. به جای رویکرد فهرستی و محدود فعلی، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار «منفعت شخصی» را بر اساس وجود «پیوند معنادار با استعداد تأثیرگذاری» (که در بند پیش تعریف شد) تعریف کند و تصریح شود که اثبات وجود یک پیوند قوی و مؤثر، اماره قانونی بر وجود تعارض منافع ایجاد می‌کند.

همچنین پیشنهاد می‌شود که با اصلاح ساختارهای حاکمیت شرکتی نهادی برای شناسایی ذی‌نفعان و تعارض منافع پیش‌بینی شود. به علاوه مدیران شرکت‌های تجاری ملزم به افشای منافع متعارض در شرکت شوند.

به علاوه قضات در مواجهه با دعاوی تعارض منافع شرکت‌ها، باید از بررسی شکلی (مانند کنترل تشریفات تصویب یک معامله) فراتر رفته و با ورود به ماهیت، به دو مورد اساسی توجه کنند: نخست اینکه

منفعت شرکت در این تصمیم چه بوده و آیا تصمیم در راستای اهداف بلندمدت، شهرت تجاری و غبطه و مصلحت شرکت بوده است یا خیر. دوم اینکه منفعت شخصی مدیر (مستقیم و غیرمستقیم) چیست و آیا پیوندهای منفعتی وجود داشته که استقلال و بی طرفی مدیر را خدشه دار کند؟ توجه به این دو مورد، به دادگاه کمک می کند تا با معیار و ترازویی دقیق تر، تعارض را احراز کرده و بر مبنای آن مسئولیت مدیر را تشخیص دهد.

---

#### **دسترسی به داده ها**

داده های استفاده شده یا تولید شده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

#### **تضاد منافع نویسندگان**

نویسندگان این مقاله اعلام می دارند که هیچ گونه تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

---



- Judgment, 16(87), 27-58. [In Persian]
- Black's Law Dictionary (2011). Tehran: Khorsandi.
- Boucant, Nicolas (2022). Les conflits d'intérêts en droit des sociétés, These de doctorat, sous la direction de Frédéric Bicheron, l'Université Paris Est-Créteil.
- Code Civil (France)
- Code Commerce (France)
- Code monétaire et financier (France)
- Commission de réflexion pour la prévention des conflits d'intérêts dans la vie publique, 2011.
- Companies Act 2006 (England)
- Cozian, Maurice, Viandier, Alain et Deboissy, Florence (2003). Droits des sociétés, 16e éd., Paris: Litec.
- Forouhi, H. (2010). Commercial Law, Capital-Personal and Mixed Companies. Tehran: Kiumars Publication. [In Persian]
- Goulding, S. (1999). Company Law. UK: Cavendish Publishing Limited.
- Hosseini, P. (2016). The Concept of De Facto Director and Comparison of His Liability with the Legal Director in Commercial Companies (A Comparative Study between Iranian and French Law). *Journal of Comparative Law*, 2(1), 139-160. Doi: 10.22080/lps.2018.11695.1118. [In Persian]
- <https://www.legifrance.gouv.fr>
- Instruction AMF, Expertise independante, DOC-2006-08
- Isaei Tafreshi, M., & Ramezani Akordi, H. (2013). The Concept and Liability of Shadow Director in Commercial Companies Law (A Comparative Study in English and Iranian Law). *Comparative Law Researches*, 17(3), 113-134. [In Persian]
- Joneidi, L., & Akbarian Tabari, M. (2018). Fiduciary Duty of Directors in Joint Stock Companies: A Comparative Study of Iranian and English Law. *Comparative Law*, 14(2), 69-96. Doi: 10.22096/law.2019.34499. [In Persian]
- Khazaei, H., & Badri Ahari, R. (1990). A Brief Review of the Concept of J.V in American Law and International Law. *International Law Review*, 13, 51-163. Doi: 10.22066/cilamag.1990.18342. [In Persian]
- la directive (UE) 2017/1132 du Parlement Européen et du Conseil du 14 juin 2017, relative à certains aspects du droit des sociétés.
- la directive (UE) 2017/828 du Parlement Européen et du Conseil du 17 mai 2017, modifiant la directive 2007/36/CE en vue de promouvoir l'engagement à long terme des actionnaires
- la directive 2004/25/CE du Parlement Européen et du Conseil du 21 avr. 2004, concernant les offres publiques d'acquisition.
- Loi du 24 juillet 1867 sur les sociétés

- Loi n° 2001-420 du 15 mai 2001 relative aux nouvelles régulations économiques.
- Longman Dictionay (2013). Tehran: Rahnama.
- Merle, Philippe et Fauchon, Anne (2019). Droit commercial. Sociétés commerciales, 23e éd., Paris: Dalloz.
- Mousseron, Pierre et Chatain-Autajon, Lise (2011). Droit des sociétés, JOLY Editions.
- Oxford Dictionary (2011). Tehran: Yadvareh Ketab.
- Pakdaman, R. (2010). Commercial Companies Law. Tehran: Khorsandi Publication. [In Persian]
- Recommandation N°R(2000)10, 2000, no.13.2
- Règlement (CE) n°2157/2001 du Conseil du 8 oct. 2001, relatif au statut de la société européenne.
- Règlement Délégué (UE), 2019, annexes 3 et 8
- Règlement général de l'Autorité des marchés financiers (RGAMF)
- Ridley, A. & Shepherd, C. (2015). Key Facts Key Cases Company Law. London & New York: Routledge.
- Ripert, Georges, Roblot, René, Germain, Michel et Magnier, Véronique (2009). Traité de droit commercial, T.1, V.2, Les sociétés commerciales, 19e éd., Paris: LGDJ.
- Sadeghian Nodoushan, M & Bagheri, M (2016). Conflict of interests of company's stakeholder and the solutions, Comparative Law Researches, 20(3), 136-163. [In Persian]
- Saghari, M. (2011). Commercial Law of Companies: Establishment, Conversion, Merger, Dissolution. Tehran: Sherkat Sahami Enteshar Publication. [In Persian]
- Schmit, Jean-Michel, Staechele-Stefanova, Yoanna (2015). Un siècle d'application de la loi du 10 août 1915 sur les sociétés commerciales, Wolters Kluwer.
- Skini, R. (2016). Commercial Law, Commercial Companies, Vol. 2, Public and Private Joint Stock Companies. Tehran: SAMT Publication. [In Persian]
- Sokouti Nasimi, R. (2016). Commercial Companies Law. Tehran: Majd Publication. [In Persian]
- Sotoudeh Tehrani, H. (2009). Commercial Law, Vol. 2, 16th ed. Tehran: Dadgostar Publication. [In Persian]
- Sotoudeh Tehrani, H. (2010). Commercial Law, Vol. 1, 25th ed. Tehran: Dadgostar Publication. [In Persian]
- Taghizadeh, E., & Hashemi, S. A. A. (2015). Commercial Companies Law. Tehran: Khorsandi Publication. [In Persian]
- Toosi, A. (2014). Economic Analysis of Corporate Law. Tehran: Shahr-e Danesh Publication. [In Persian]
- Webster's Law Dictionary (2010). Tehran: Khorsandi.